

دانش و اعتقاد



هما یون مهمنش

پایه گذار جمهوری اسلامی اقتصاد را "مال خرد" و دانشگاه را خطرناکتر از بمب خوشه ای میدانست. دشمنی با آموزش علوم، دانشگاه و دانش امروزی با استثنائاتی مانند فن آوری



تسلیماتی از ویژگی های این نظام است. جمهوری اسلامی اگر بر فریب استوار نباشد، در بهترین حالت بر اساس اعتقاد (و نه دانش!) اداره میشود. هدف این نوشته طرح ملاحظاتی در باره اهمیت مدیریت جامعه بر اساس دانش امروز بشر و تفاوت آن با حکمرانی بر اساس اعتقاد است. تفاوتی که میتواند علل شکستهای پی در پی جمهوری اسلامی در تحلیل از وضعیت و حل مشکلات جامعه را توضیح دهد.

نقش ادیان

استفن هاوکینگ در باره نقش امروز ادیان مینویسد: "ادیان در گذشته کوششی بودند برای پاسخ به

سوالهایی که برای همه ما مطرح‌اند. مدتها پیش پاسخ همیشه این بود که: خدا یا خدایان همه چیز را خلق کرده‌اند. انسانها به موجوداتی ماوراء طبیعت باور داشتند تا پدیده‌های طبیعی مانند رعد و برق، طوفان، خسوف و کسوف را برای خود قابل توضیح کنند. اما با مرور زمان و پیشرفت علوم و فن آوری بشر قادر شد به سوال‌هایی پاسخ بدهد که قبلاً در انحصار دین بودند [1].

به نظر نگارنده هنوز سوالهایی مانند وجود خدا، فلسفه پیدایش انسان و امثالهم وجود دارند که از حیطة شناخت بشر امروزی خارجند. سوال‌هایی که ادیان کوشش میکنند به آنها پاسخ گویند. ضمن اینکه این پاسخ‌دهی نه با روش‌های پژوهش علمی بلکه بر اساس باور، حدس و گمان، تصور، خرافات، اعتقاد یا روایتی از متون دینی صورت میگیرد. یک ضرب‌المثل آلمانی میگوید "اعتقاد دانش نیست".

کوشش برای پاسخ به "سوالهای بزرگ" امری طبیعی است اگر تفاوت آن با تحقیق علمی فراموش نشود و مضافاً دین و مذهب امر خصوصی انسانها تلقی شوند.

مشکل وقتی پیدا میشود که نهادها و ارگانهای دینی که برای حفظ و اشاعه دین و روایات مذهبی بوجود آمده‌اند نه تنها خود را پاسدار آن روایات و باورها میدانند بلکه همچنین کوشش میکنند آنها را به عنوان حقایق ابدی و احکام جاودانه جلوه داده، زندگی انسانها و جوامع امروزی را بر اساس آن بنا نهند. نهادهای دینی در طول زمان اغلب به امکانات گسترده و آزادی عمل کم نظیری دست یافته [2] و به ارگانهایی تبدیل شده‌اند که در حیات سیاسی کشورها و زندگی مردم بدون هرگونه کنترل دموکراتیک از سوی ایشان ایفای نقش میکنند. از جمهوری اسلامی، طالبان، داعش و القاعده و اقدامات جنایتکارانه آنان که بگذریم، نقش نهادهای دینی حتی در برخی کشورهای توسعه یافته به حدی است که برای نمونه پس از افشاء تجاوز متولیان دینی به نوجوانان در کلیسا، کمتر دادگاهی در این کشورها جرات محاکمه

متهمان به این تبه کاری ها را به خود میدهد.

کوشش این نهادها برای دخالت در حیات سیاسی و زندگی مردم، گاه مانند ایران و افغانستان با کوشش برای گرفتن قدرت سیاسی، استقرار دین دولتی و اعمال زور و ارباب برای حفظ اعتقاد مردم به دین توأم میشود. حکومت‌های دینی عموماً دیکتاتوری‌های تمامیت خواهی مانند داعش، جمهوری اسلامی یا امارت طالبان در افغانستان هستند که خود را نمایندگان خدا روی زمین و قیم انسانها میدانند، در خصوصی ترین زوایای زندگی مردم دخالت میکنند و میخواهند کشورها را بر اساس اعتقادات مذهبی بنیادگرایانه خود و الگوهای اعصار گذشته و نه بر اساس دانش امروزی اداره کنند.

نقش علوم

دانش بشر در 500 سال گذشته رشد فوق العاده ای داشته است. امروز به دستگاه‌هایی دسترسی داریم که انسانها در نقاط مختلف جهان را با صوت و تصویر به هم وصل میکنند. پیشرفت‌ها در خلاء صورت نگرفته بلکه عموماً برای حل مشکلات روز انسانها و جوامع بشری در مقاطع زمانی مختلف بوده اند. به عبارت دیگر ناتوانی در بهره گرفتن از دانش روز از مهمترین عوامل عدم توسعه کشورها بوده است. در عصر کنونی پیشرفت علوم چنان سریع است که نحوه زندگی انسانها در یک دهه با دهه های پیشین آن تفاوت های چشم گیر دارد.

یووال نواح هراری در کتاب مشهور خود "انسان خردمند" رشد سریع علم در 500 سال گذشته را انقلاب علمی مینامد. به گفته او "انقلاب علمی" در دوران روشنگری و زمانی صورت گرفت که دانشمندان اصل را بر نادانی قرار دادند و تنها آن تئوری هایی را به عنوان علم پذیرفتند که توسط تجربه و آزمایش، تایید یا با منطق از آنها استنتاج میشد. از آن پس آنها کوشش کردند که از دخالت اعتقادات و باورها در پژوهشهای علمی جلوگیری کنند و به این ترتیب

علوم را بر اصول ثابت شده و پایه های محکم قرار دادند.

وی مینویسد: "انقلاب علمی انقلابی در علوم نبود بلکه انقلاب در نادانی بود. بزرگترین کشفی که انقلاب علمی با آن شروع شد شناخت این واقعیت بود که ما انسانها مالک حقیقت نیستیم و اینکه ما برای مهمترین سوال ها پاسخی نداریم. ادیان پیشامدرن مانند اسلام، مسیحیت، بودیسم یا کنفوسیوس ادعا میکردند که دانستنی ها در مورد جهان همه معلومند. خدایان یا خدای توانا یا خردمندان گذشته به حقیقت و تمام پاسخ ها دست یافته بودند و آنها را در نوشته ها یا روایات شفاهی برای ما باقی گذاشته اند. کسب دانش به معنی مطالعه دقیق این میراث تلقی میشد و غیر قابل تصور بود که انجیل، قرآن یا فداس (روایات شفاهی در هندویسم که بعدها کتبی شدند) دانستنی مهمی را در باره جهان از قلم انداخته باشند و اینکه کار انسانهای فانی میتواند این باشد که این رازها را از این میراث بیرون کشیده و فاش کنند" [3].

در این مدت نه تنها در زمینه فناوری و علوم سخت مانند فیزیک، شیمی، ریاضیات و نجوم بلکه پا به پای آنها ولی شاید نه آنقدر مشهود برای همه، علوم نرم مانند حقوق، اقتصاد، اخلاق و سیاست نیز متحول شده اند که اینجا به سبب نقش‌آشان در بحث حاضر به آنها اشاره کوتاهی میشود. در پاورقی به برخی ویژگی های دانش امروز توجه داده میشود [4] [5].

در زمینه حقوق

یک نمونه برجسته از پیشرفت در دانش حقوق، اعلامیه جهانی حقوق بشر است که حاصل تفکر، تجربه و تلاش هزاران حقوقدان میباشد که در سال 1948 به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسیده و پس از آن ملحقاتی نیز به آن اضافه شده است. این سند برای انسانها، فارغ از جنسیت، اصل، نسب و زادگاه و باورهای دینی و ... خواهان برابری در مقابل قانون است، حق حاکمیت

ملت ها، آزادی بیان، فکر و عقیده، حق مقاومت مدنی و بدور از خشونت را به رسمیت می‌شناسد، متهم را تا زمانی که جرمش ثابت نشده بیگناه میدانند، آزادی اجرای مناسک دینی برای همه ادیان قائل است همچنانکه حقوق دین ناباوران را نیز محترم می‌شمارد و هرگونه جنایت علیه انسانها و جنایات جنگی را محکوم می‌کند. امروز یکی از معیارهای پیشرفت انسانی و اخلاقی جوامع درجه رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط آنان است.

در مقابل قوانین قصاص حدود 1200 سال پیش توسط فردی به نام الشافی (767-820) تدوین شدند [6]. امروز هر انسانی که فکرش با یک ایدئولوژی جزمی مسخ نشده و از حد اقل خرد بهره مند باشد میدانند که استفاده از دانش حقوق 1200 سال پیش که مجازات های ضد انسانی سنگسار، بریدن دست، زدن شلاق و قصاص بجای احترام به حقوق بشر امروزی هیچگونه توجیهی ندارد. حاکم ساختن این قانون مصداق کوشش متولیان و بنیادگرایان دینی برای تحمیل اعتقادات خود و روایات دینی به جامعه است.

در زمینه اقتصاد

اقتصاددانان نیز در تمام دوران بیکار نبوده اند و دانش اقتصاد را از جمله با هدف ارائه مدلی که رفاه اقتصادی با ثبات و عدالت برای همه را پیوند دهد، پا به پای رشد تولید و تکامل اقتصادی به پیش برده اند [7]. اقتصاد جهان امروز سیستم پیچیده (komplexe Systeme) ایست [8] که با همه کم و کاستی هایش معیشت چند میلیارد انسان را تنظیم می‌کند. از خواص مهم سیستم های پیچیده در هم تنیدگی آنها و این خاصیت است که هر تغییر در یک بخش در بخش های متعدد دیگری از سیستم نیز تغییراتی را بدنبال دارد که میتوانند بلافاصله مشهود نباشند و لازم است قبل از هر اقدام برای حل یک مشکل همه اثرات، مستقیم و جانبی، کوتاه و درازمدت آن اقدام محاسبه و لحاظ شوند.

در جمهوری اسلامی که الویت های اقتصادی بر اساس اعتقاد حکومتیان و منافع ایشان و نه رفاه اقتصادی همراه با ثبات و عدالت تعیین کننده است،

1. کنترل درآمدهای جامعه در اختیار و انحصار روحانیون حکومتی است تا بتوانند درآمدهای کشور را صرف تحقق اعتقادات خود نمایند،
2. وابستگان به حکومت و اعوان و انصارشان توانسته اند در این چهار دهه به ثروتهای نجومی دست یابند؛ ولی فقیه، سپاه پاسداران و بنیادهائی مانند آستان قدس رضوی و قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء به تدریج بخش های بیشتری از اقتصاد کشور را به زیر سلطه خویش در آورده اند و
3. اقتصاد کشور را به چنان سیاه روزی کشانده اند که علیرغم سرمایه های عظیم انسانی، درآمدهای هنگفت ناشی از نفت و دیگر منابع زیر زمینی و طبیعی، اکثریت جامعه به فقر و فلاکتی کم نظیر دچار شده است.

در زمینه مدیریت

موضوع علوم سیاسی و دانش مدیریت امروز، متکی بر علومی مانند تاریخ، جامعه شناسی، فلسفه، ریاضیات، اقتصاد، آمار، روانشناسی، علوم انسانی و تفکر سیستمی یافتن راههای مناسب برای حکمرانی خوب، برقراری صلح، ایجاد رفاه، امنیت و آزادی برای احاد جامعه و کاهش فاصله میان دولت و ملت است.

اینکه هر یک از ما به راحتی در باره سیاست و مدیریت جامعه نظر میدهیم نباید ما را از این نکته غافل کند که سیاست نیز یک رشته علمی است و به آموزش و کسب آگاهیهای لازم نیاز دارد. در کشورهای توسعه یافته علاوه بر امکان آموزش علوم سیاسی، توانایی های مورد نیاز در زمینه هایی مانند فن مذاکره، فن تنش زدایی از گفتگو، فن برخورد با موقعیت های بحرانی و حفظ صلح جداگانه آموزش داده میشود.

بهره گرفتن از دانش متخصصان علوم در تمام رشته ها برای تصمیم گیری و پیشبرد امور از ویژگی های علم مدیریت است. خلاصه آنکه مدیریت موفق جوامع بشری امروز بدون بهره گیری از دانش، آگاهی و فنون لازم به سختی قابل تصور است.

بزرگترین دروغ جمهوری اسلامی نمایندگی خدا روی زمین توسط ولی فقیه است که اگر برای فریب مردم نباشد، اعتقاد جمعی کوچک است. ولی فقیه‌ای که خود را قیم مردم میدانند، در پارانوئیه‌های خویش بشر میبرد، با مشکلات واقعی کشور و مردم بیگانه است، هیچگونه پاسخگویی در مقابل مردم ندارد و ایران را نه بر اساس خواست و نیازهای صاحبان واقعی آن و دانش مدیریت بلکه بر اساس تخیلات، افکار و اعتقاداتش اداره میکند که نتیجه اش وضعیت فاجعه آمیز کشور، جنگ، تنش زایی دائمی و فقر و فلاکت میلیونها ایرانی بوده است.

در زمینه اخلاق

رشته قابل توجه دیگر که تفاوت دانش و اعتقاد در آن برجسته است، دانش اخلاق است.

فیلسوف معروف آلمانی کانت دین را به عنوان مهمترین نیروی اخلاق میشناخت. اما به نظر میرسد رفتاری که در این میان مردم جهان از متولیان کلیسا، جمهوری اسلامی، داعش، القاعده و طالبان دیده اند، مرجعیت اخلاقی آنها نیز مورد سوال قرار گرفته باشد. به هر دلیل دانش اخلاق امروز مستقل شده و مانند علوم دیگر قدم های بزرگی از جمله تحت تاثیر وقایع بزرگ جهان برداشته است. جنگ های اول و دوم جهانی، ساختن و بکار گرفتن سلاح های اتمی و همچنین جنگهایی که امروز در خاور میانه و اوکراین شعله ور هستند نشان میدهند که پیشرفت در علوم طبیعی و رشد صنعت و تولید تسلیحات بدون پیشرفت همپای آن در اخلاق (Ethik) انسانها و جهان را با چه خطرات عظیمی روبرو میکند. همچنین شاهدیم که بدون پیشرفت و بکار گرفتن اخلاق، پیشرفت در علوم

طبیعی و رشد صنعت و تولید چگونه محیط زیست و اکولوژی کره زمین را به خطر انداخته است. امروز فلاسفه خواهان بکار گرفتن الزام آور ارزشهای اخلاقی جهانی هستند و معتقدند که اخلاق توان آن را دارد که در "تاریکترین دورانها" نیز به پیشرفت خود ادامه دهد [9].

اخلاقی که تحت عنوان دین و اعتقاد به گردانندگان جمهوری اسلامی اجازه میدهد که شنیع ترین جنایات، بزرگترین کشتارها، بی عدالتی ها، اختلاس ها و دزدی ها را مرتکب شوند و بزرگترین دروغها را بگویند، نقطه مقابل دانش اخلاق است که موضوعش تحقق کرامت انسانی، عدالت، بهبود زندگی مردم، حفظ محیط زیست و راههای تحقق خوشبختی کلیه آحاد جامعه است.

اعتقاد رو در روی دانش

متولیان و نهادهای دینی توضیحی برای تفاوت ها میان روایات و اعتقادات دینی و دانش بشر که انسان امروزی را قانع کند ندارند. به این جهت ابراز هر گونه انتقاد به دین یا پرسش های اساسی از آن را بی دینی قلمداد میکنند تا منقدان را خاموش و مجبور به پذیرش بدون چون و چرای معتقدات خود نمایند. هم به این دلیل بشدت با کسب دانش و علوم امروز مخالفند.

این واقعیت که امروز جمهوری اسلامی، داعش، طالبان و القاعده تنها راه گسترش قرائت مورد نظرشان از اسلام را گرفتن قدرت سیاسی و اعمال زور حکومتی و نه کوشش برای اقناع مردم می بینند، حکایت از آن دارد که آنها در ضمیر ناخودآگاه خود، میدانند که با پاسخهای همیشگی قادر به اقناع مردم نیستند و برای حفظ بقای خود باید به راههای دیگری مانند گرفتن قدرت دولتی برای تحمیل اعتقادات خود به مردم، توسل جویند.

پیوند علوم با یکدیگر و لزوم رشد موزون جامعه

در کنار بحث در باره تفاوت علم و اعتقاد اشاره به لزوم رشد موزون جامعه بر اساس علوم ضروری است چون این تصور وجود دارد که میتوان برای نمونه در زمینه اقتصاد یا فناوری مدرن بود ولی مثلا به دانش حقوق یا مدیریت امروز بی توجه ماند. رشد سریع در یک بخش و عدم رشد بخش یا بخش های دیگر به معنی رشد ناموزون جامعه است. چنین جامعه ای به موجودی میماند که پیکری غول آسا ولی مثلا سری فوق العاده کوچک داشته باشد.

علوم در طول زمان پا به پای یکدیگر برای حل مشکلات انسانها و جوامع بشری تکامل یافته اند و پیشرفت در یک بخش برای اینکه پایدار باشد به رشد در تمام بخش های دیگر نیاز دارد. به عبارت دیگر رشد موزون و تکامل همه جانبه و هماهنگ توانایی های جامعه پیش شرط حفظ ثبات و سلامت است.

اگر برای نمونه در صنعت و فناوری بر دانش امروز پیشرفت داشته باشیم ولی به مدیریت مدرن، اخلاق، حقوق انسانی و سایر بخش های دانش امروزی بی اعتنا باشیم، رشد موزونی نخواهیم داشت.

همانطور که شکوفایی اقتصادی نیاز به محیط کار و کسب مناسب و امنیت حقوقی دارد، نمیتوان در جایی که امنیت حقوقی وجود ندارد انتظار شکوفایی اقتصاد و تولید را داشت.

مثال دیگر تجربه مقابله با بیماری کروناست. دیدیم که تولید واکسن مطابق با دانش ویروالوژی امروز همانقدر مهم است که دانش پزشکی و دانش مدیریت درست جامعه و رعایت شفافیت. حتی عدم توجه به یکی از این رشته ها میتواند باعث اختلال در ارگانیسم جامعه و تهدیدی برای ثبات آن باشد.

رژیم گذشته به توسعه اقتصادی و پیشرفت در زمینه های دیگر توجه داشت اما به قانونمداری، و رعایت حقوق و آزادی های شهروندان بی اعتنا بود و مانع تکامل سیاسی جامعه شد. نتیجه این شد که جامعه از

نظر رفاه اقتصادی و برخی زمینه های دیگر تنومند بود ولی از نظر سیاسی سری کوچک داشت. کمبودی که باعث شد در پی نارضایی های شدید مردم که برای حقوق و آزادی های خود قیام کردند، راهزنان و فریبکارانی چون آقای خمینی بتوانند مردم را فریب دهند و با استفاده از اعتقادات دینی و عادات کهنه ایشان نظامی به مراتب ضد آزادی تر را بر کشور حاکم سازند.

هما یون مهمنش

19 اردیبهشت 1401 برابر ۹ مه 2022
hmehmaneche@t-online.de

<http://homayoun.info>

Stephen Hawking, kurze Antworten auf große Fragen, [1]
Klett-Cotta Verlag, 12. Auflage, 2018, ISBN
978-3-608-96376-2

[2] خلفای اسلام و شاهان بعد از اسلام نیز عموماً از دین به عنوان ابزار تحکیم قدرت خویش و پیشبرد جنگها بهره می گرفتند و امروز هم ما شاهد حکومت ولی فقیه (خلیفه) در ایران و حکومت های اسلامی در برخی کشورها هستیم که قدرت حکومتی را به دست گرفته اند.

در اروپای قرن چهارم میلادی امپراتور روم مسیحیت را دین رسمی اعلام کرد. به این ترتیب کلیسا به قدرت عظیمی تبدیل شد که حدود 10 قرن بر اروپا تسلط داشت و با شروع عصر روشنگری قدرت آن تا حدی کاهش یافت. در غالب کشورها پادشاهان نیز به پشتیبانی نهادهای دینی برای پیشبرد اهداف خود نیاز داشتند و از آن برای مشروعیت بخشیدن به جایگاه و اقدامات خود استفاده میکردند. پادشاه و نهادهای دینی عموماً متحد عمل میکردند.

Yuval NOAG Harari, Eine Kurze Geschichte der Menschheit, [3]
7. Auflage, ISBN 978-3-570-55269-8, Pantheon Ausgabe 2015

[4] وقتی از دانش صحبت میکنیم که نتایج مشاهدات در یک یا چند

تئوری تنظیم شده باشند.

دانش امروزی جزمیت ندارد. دانشمندان هیچگاه ادعا نمیکنند که به حقیقت محض دست یافته اند زیرا میدانند که آنچه امروز به عنوان بهترین تئوری در رشته ای تلقی میشود، فردا میتواند

توسط اکتشافات جدید مورد سوال قرار بگیرد. در این صورت تئوری تصحیح و یا کاملاً رد میشود.

اکتشافات جدید میتوانند به ایجاد تئوری های جدید بیانجامد که تئوری های قبلی را جایگزین یا تصحیح میکنند. برای نمونه نیوتون در سال 1687 کتابی منتشر کرد که در آن مشاهداتش را در تئوری جاذبه تنظیم کرد. این تئوری میتواند همانطور که سرعت افتادن یک سیب بر زمین را قابل محاسبه میکرد نیروی جاذبه اجرام آسمانی را نیز در صورت روشن بود وزن هر کدام و فاصله آنها نیز محاسبه کند. با وجود این در اواخر قرن نوزدهم دانشمندان آزمایش هایی کردند که با تئوری نیوتون قابل توضیح نبود، سبب انقلاب جدیدی در علم فیزیک شد و به ارائه تئوری نسبیت (اینشتین) و مکانیک کوانتوم (پلانک) انجامید. این دو تئوری هم در فواصل بسیار کوچک (10 به قوه منهای 33 سانتیمتر) نتایج متفاوتی ارائه میدهند و دانشمندان اذعان میکنند که هنوز توضیحی برای این تفاوتها ندارند. این روش تحقیق امروز منحصر به فیزیک یا علوم طبیعی نیست بلکه در همه علوم مورد استفاده قرار میگیرد.

کانت اولین اندیشمندی بود که به محدودیت علوم اشاره کرد: "اینکه انسان به پاسخ مطمئنی دست نمی یابد به جوهر خرد انسان مربوط میشود که قادر نیست به پشت جهانی که می بیند برود و به اعماق آن نگاه کند." و در جایی دیگر: "واقعیت خودش را هیچگاه آنطور که هست به بشر نشان نمیدهد، بلکه آنطور جلوه میکند که توانایی شناخت خاص ما امکان احساس آن را به ما میدهد. ما اشیاء را نه آنطور که هستند بلکه آنطور که خود را به ما نشان میدهند درک میکنیم" (Wilhelm Wisedel: Die Philosophische Hintertreppe, dtv-Verlag, 1966, 1973, USBN 3-423-01119-x). هر قدر وسعت دانش فرد بیشتر باشد وی بیشتر به محدودیت دانش خویش واقف است (ابن سینا: تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم).

[5] همایون مهنش، مدل های فکری، خرداد ۱۳۸۳،

<https://homayoun.info/?p=378>

Albert Hourani, Die Geschichte der arabischen Völker, s. [6]
Fisher Verlag, 5. Auflage, ISBN 3-10-031830-7, Seite 99

<https://library.fes.de/pdf-files/wiso/08628.pdf> , [7]
Soziales Wachstum, Leitbild einer fortschrittlichen
Wirtschaftspolitik

[8] همایون مهمنش، سیستم های پیچیده و تفکر سیستمی، شهریور
<https://homayoun.info/?p=1021> 1396

Markus Gabriel, Moralische Fortschritt in dunklen [9]
Zeiten, Universale Werte für das 21. Jahrhundert, Ullstein
Verlag Dezember 2021, ISBN 978-3-548-06509-0